

فرهنگ آیین‌های نوروز

حامد قنادی

خانه‌تکانی

زبان‌زدی برای تکاندن گردو-خاک از خانه / ایرانیان باستان برین باور بودند که روانِ مردگان و درگذشتگان در روزهای پایانی سال و در آستانه‌ی سال نو به خانه و کاشانه‌ی آنان می‌آید که از چندوچون زندگی بازمندگان بازدید کنند. ازین روی خانه را برای بازدید نیاکان و رفتگان آماده می‌کردند. برپایه‌ی همین باور، اگر خانه پاکیزه بود، رفتگان برای بازمندگان آرزوی نیک‌بختی می‌کردند و گرنه خشم‌گین می‌شدند و آن سال، سال پُرنجی برای آن کس می‌شد.

چهارشنبه‌سوری

چهار (شماره) + شنبه (برگرفته از شبِ پارسی) + سوری (به‌چم سرخ) [چهارشنبه‌ی آتش] / واپسین چهارشنبه‌ی سال خورشیدی / جشنِ شامِ واپسین سه‌شنبه‌ی سال / آتشِ چهارشنبه‌سوری، یادآورِ آزمونِ آتشی‌ست که سیاوش شاهزاده‌ی ایرانی، از آن به سربلندی بیرون آمد. داستان این بود که سودابه، سوگلی کی کاووس به سیاوش پسر زیاروی آن پادشاه دل باخته بود. لیک سیاوش جوان‌مردتر از آن بود که در برابر پدر، شیوه‌ی ناراستی را در پیش گیرد. ازین روی پیش‌نهاد وی را نمی‌پذیرد. همین پاسخ، آتش‌کینه‌ی باورنکردنی در دل سودابه می‌افروزاند و سیاوش نگون‌بخت آماج دروغ‌بندی سودابه می‌شود. او لاف این می‌زند که سیاوش با او گلاویز شده و فرزند نژاییده‌ی او از میان رفته! به پیش‌نهاد موبدان سیاوش باید برای استواری پاکدامنی خود، به آیین آن روزگار از میان کوهی از آتش بگذرد. سیاوش جامه‌ای سپید بر تن می‌کند و بر روی اسپه سیاه به میان خرمنی از آتش می‌تازد و در میان فریادِ شادی مردم از کام آتش می‌رهد.

ایرانیان، شام‌گاه سه‌شنبه آتش می‌افروختند و از روی آفرانه‌های سرکش

آتش‌افروزی

آتش می‌پریدند. در روزگارِ هخامنشیان، خرمن‌بزرگی از آتش برمی‌افروختند و سپس آن را به سه کوپه به نشانه‌ی آسمان، آذر و امشاسپند بخش می‌کردند و از روی آن می‌پریدند. پس از آن کوپه‌های آتش به هفت بخش رسید که هم‌اکنون نیز در میان مردم قفقاز، آیین چُنین است. اینک کمابیش در همه‌ی ایران شب چهارشنبه‌سوری، توده‌هایی از بوته‌ی خودروی بیابانی فراهم می‌آورند و نزدیک یکدیگر آتش می‌زنند و زن و مرد، پیر و جوان از روی این اخگرهای افروخته یکی پس از دیگری می‌جهند و در هر جستی می‌گویند: «زردی من از تو سُرخِ تو از من» ای: زردی بیماری و ناتوانی را از من بستان و سرخی و شادابی و تن‌درستی را که خود داری به من ببخش. پس از سوخته‌شدن آتش خاکستری را که از آتش می‌ماند باید در خاک اندازه‌ی فراهم آورد و از خانه بیرون برند و در کنار دیوار بریزند و آن کس که بیرون ریخته است در بازگشت درمی‌زند. باید از درون خانه ازو پرسند: «کیست؟» و او پاسخ دهد: «من ام» گویند: «از کجا آمده‌ای؟» پاسخ دهد: «از اروسی» پرسند: «چه آورده‌ای؟» گویند: «تن‌درستی»

اندکی آب در کوزه‌ی کهنه‌ای می‌ریزند و آن را از پشت بام به زمین می‌اندازند. زیرا روان‌گذشتگان از کوزه‌ی نو دیدن می‌کنند و افزون‌ترین آب کوزه‌ی کهنه، نمادِ روشنایی و شیدی است که بر خانه پاشیده می‌شود. در روزگارِ ساسانیان، به جای آب سترهای (=سکه) سیم و زر درون کوزه‌ی کهنه می‌ریختند و آن را می‌شکستند! به این امید که در سال نو روزی و پول فراوانی بر آنان فرود آید.

آجیلِ گره‌گشا / هفت‌میوه‌ی خشک (شور و شیرین) به نشانه‌ی هفت امشاسپندِ برگزیده / به دست بزرگان خانواده آماده می‌شد و می‌بایست بر

کوزه‌شکستن

آجیل مُشکل‌گشا

روی سفره‌ی چهارشنبه‌سوری گذاشته شود. همه‌ی خانواده برای شگون و تن‌درستی، اندازه‌ای از این آجیل را می‌خورند و برای همگان آرزوی تن‌درستی می‌کردند. / این آیین در بسیاری روزهای دیگری سال نیز برای گشودن گرفتاری‌ها آماده می‌شود.

فال گوش

بخت گوش / گرفتن بخت و شگون خود از سخن دیگران / آرزویی می‌کنند و در گذری گوش می‌ایستند، نخستین رهگذری که از آن جا گذشت، روی آور سخن او می‌شوند؛ اگر آن سخن به آرزوی آنان نزدیک بود، آرزوی‌شان برآورده می‌شود و گرنه برآورده نیست.

گره گشایی

کسانی که گره‌ای در کارشان روی داده، چاره‌ای جز آن ندارند که شب چهارشنبه‌سوری گوشه‌ی دستمالی یا گوشه‌ای از جامه‌ی خود یا پارچه‌ای را گره زنند و بر سر راهی بایستند و از نخستین کسی که بر ایشان گذشت، خواستار شوند که آن گره را به دست خود بگشاید. دیگر این که کوپله‌ای (=قفل) را بر دستمال و یا گوشه‌ای از جامه بست و بر سر راه ایستاد و کلید آن را به نخستین کسی که از راه می‌گذرد داد که با آن کلید، کوپله را بگشاید و گره از کار فروبسته‌ی آن درمانده باز کند.

بخت گشایی

برای بخت گشایی و زدایش چشم‌زخم، در شب چهارشنبه‌سوری چاره‌هایی رواست و از همه شگفت‌تر آن که به پیراخانه (=دباغ‌خانه) می‌روند و از آب آن اندکی برمی‌دارند و با خود به خانه می‌آورند و برای گشودن بخت، بر سر می‌ریزند.

کندر و خوش‌بو

یکی از آیین‌های چهارشنبه‌سوری آنست که زنان به دوکان بوفروشی می‌روند و ازو «کندر و وِشا برای کارگشا» می‌خواهند و تا بوفروش برود بیاورد، می‌گریزند. سپس به دوکان دیگری می‌روند و «خوش‌بو» می‌خواهند که خواسته «اسپند» است و چون بوفروش پی آن برود باز

می‌گریزند و سپس به دوکانِ سومی می‌روند و اندکی کندر و اسپند می‌خرند و در خانه برای زدودن چشم‌زخم و گره‌گشایی خود دود می‌کنند. **شخارسودن / شخار یا قلیا فلزی مانند شیشه / یکی از دست‌آویزهای جادوزدایی در شب چهارشنبه‌سوری، شخارسودن است. اندکی شخار خشک در هاونِ برنجینِ کوچکی می‌ریزند و هفت دخترِ نارسا دسته می‌زنند و با آب می‌سایند و بر آن می‌شاشند و آن آب را در چهارگوشه‌ی آستانِ خانه‌ای که آنرا جادو کرده اند می‌ریزند تا جادو بی‌هده شود.**

قلیاسودن

کفچه‌زنی / نگاه کنید به «آش بیمار»

قاشق‌زنی

در خانه‌ای که بیماری باشد، شب چهارشنبه‌سوری باید در درمان او کوشید که بیماری به سال دیگر نرسد. برای این کار آشی می‌پزند که در میان زنان به نام آش بیمار، آوازه دارد. گویند باید پیاله‌ی مسین به دست گرفت و با کفچه (=قاشق) به در خانه‌ای رفت و چنان که او نداند که این خواهش از سوی کیست با آن کفچه بر آوندِ مسین کوبید و بر خانه‌دار بایسته است که چیزی که به بتواند در آش ریزد. مانند آرد، برنج، بنشن و پیاز یا هرچه ازین دسته و اگر نیست اندکی پول در آن آوند ریزد. هرچه در آوند ریخته می‌شود باید در آش ریزند و اگر پول در آوند در یوزه‌گری ریزند با آن پول باید برای آش چیزی آماده سازند و از آن آش به بیمار دهند و مانده‌ی آنرا به تهی‌دستان رهگذر. همین آش هر دردی را درمان کند.

آش بیمار

فال‌گیری یا بولونی یکی از شیرین‌ترین آیین‌های چهارشنبه‌سوری «فال‌گیری» یا «بولونی» است. بولونی کوزه‌ی دهان‌گشادِ کوچکی است که در خانه‌های ما فراوان است و در آن داروهای خشک یا ترشی و ریچار (=مربا) و ... می‌ریزند. زنان و دختران جوان گرد یکدیگر می‌آیند و کوزه‌ای را می‌آورند، هر کس هرچه هم‌راه خود دارد و نشانه‌ای از او به شمار می‌رود در آن بولونی می‌اندازد و

چامه‌های گوناگون که بتوان با آن پیش‌گویی کرد بر تکه‌های کاغذ می‌نویسند تا کرده در بولونی می‌اندازند. سپس دختر نارسایی را می‌خوانند. او دست در بولونی می‌کند و پاره‌ای کاغذ را بیرون می‌آورد و یکی از باشندگان، چامه‌ای را که بر آن نوشته است می‌خواند. سپس همان دختر یکی از چیزها را بیرون می‌آورد و آن چامه‌ی خوانده‌شده، بخت‌خداوند آن چیز است.

کاری که کودکان هم‌سایه در شب چهارشنبه‌سوری می‌کنند و آن این است که شالی یا ریسمانی از پنجره‌ی خانه‌ی هم‌سایه می‌آویزند و خداوند خانه، چیزی در آن می‌بندد و کودک را بالا می‌فرستد.

شال‌افکنی